

## رابطه انسان، شریعت و سیاست از منظر صدر المتألهین

**چکیده:** در نظام فلسفی صدرایی ولایت الهی بر سرتاسر هستی حاکم است و انسان جانشین و خلیفه او در امر ولایت بر عالم طبیعت است. طبیعت بستر حرکت جوهری جسم انسان و حصول تجرد روح او است و حیات دنیایی انسان، مقدمه حیات اخروی و فرصتی جهت شکل‌گیری حقیقت انسان است. بنابراین وجود شریعت (دین) جهت هدایت انسان‌ها و سپری کردن نشئه طبیعی و مثالی در راستای رسیدن به قرب الهی ضروری است. بدین ترتیب سیاست در چنین نظامی عبارت است از تدبیر جامعه انسانی به منظور فراهم ساختن شرایط لازم جهت به فعلیت رسیدن استعدادهای تمام افراد جامعه و رسیدن آنها به قرب الهی. مسئله اصلی این مقاله، کشف ارتباط بین حقیقت انسان و نیاز او به شریعت و جایگاه سیاست در زندگی او است. از این روی بر شناخت نقش شریعت و سیاست در شکل‌گیری حقیقت انسان در طول حیات دنیا و کشف جایگاه سیاست در شریعت تأکید می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** انسان، شریعت، سیاست، مشروعیت، صدر المتألهین شیرازی.

\* دکترای فلسفه تطبیقی و استادیار دانشگاه امام صادق (ع).



پرسش محوری و اصلی این پژوهش، کشف ارتباط بین حقیقت انسان و نیاز او به شریعت و جایگاه سیاست در زندگی او است. در واقع، منظور شناخت مثلث انسان، شریعت و سیاست از منظر صدرا است. هر چند که در ضمن پاسخ به این پرسش به یک پرسش محوری تر، یعنی چیستی اندیشه سیاسی صدرا در منظومه فکری او پاسخ داده خواهد شد؛ ولی بیشترین تأکید این مقاله بر شناخت نقش شریعت و سیاست در چگونگی شکل گرفتن حقیقت انسان در طول حیات دنیا و کشف جایگاه سیاست در شریعت است.

صدرا در آثار خویش به کرات از جوانب مختلف به سیاست پرداخته است. یکی از این زوایا، موضوع جایگاه سیاست و دانش سیاسی در طبقه بندی علوم است. او در تقسیم حکمت به نظری و عملی، پس از تعریف، هریک از آن دو را تقسیم بندی کرده، درباره اقسام حکمت عملی می گوید:

حکمت عملی که موضوع آن نفس انسانی از جهت اتصافش به اخلاق و ملکات است، بر سه قسم تقسیم می شود: چون تدبیرهای بشری و سیاست های انسانی یا اختصاص به فرد دارد و یا اختصاص به جمع؛ اگر مخصوص فرد باشد علم «اخلاق» نامیده می شود و اما آنچه فراتر از فرد است و ضرورتاً ترکیبی از افراد اجتماع در آن حضور دارد، خود بر دو بخش است: یا بر حسب خانواده است یا بر حسب نظام سیاسی (مدینه)؛ اولی «حکمت منزلی» و دومی «حکمت مدنی» نامیده می شود. قسم دوم (حکمت مدنی) نیز بر دو بخش تقسیم می شود: چون امور مربوط به مدینه یا متعلق به مملکت داری و سلطنت است و یا متعلق به نبوت و شریعت. اولی «علم سیاست» و دومی «علم نوامیس» نامیده می شود (صدرالمتألهین، بی تاب، ص ۴ و ۵)

از کلام صدرا اولاً آشکار می گردد که علم سیاست از اقسام حکمت عملی و

مربوط به حوزه عمل انسان‌ها است و به معنای تدبیر امور انسان‌ها در جامعه و بررسی چگونگی رفتار و روابط آنها با حکومت و اداره امور اجتماع است. بنابراین سیاست رابطه مستقیم با انسان و زندگی اجتماعی او دارد.

ثانیاً در تقسیم‌بندی فوق، ظاهراً علم سیاست قسیم علم نوامیس (آنچه متعلق به نبوت و شریعت است) قرار داده شده است؛ ولی باید توجه کرد که صدرا نمی‌خواهد احکام و مسائل سیاسی (فقه سیاسی) را که بخشی از احکام شریعت است، از علم سیاست جدا کند و آنها را قسیم یکدیگر قرار دهد؛ بلکه علم نوامیس یا مطلق شریعت، اعم از مسائل مربوط به هدایت معنوی و روحانی انسان‌ها و هدایت فردی و اجتماعی آنها است. به همین جهت علم سیاست که شامل فقه سیاسی اسلام و استنباطات بشری در هر دوره و عصری است، زیرمجموعه علم نوامیس (شریعت) قرار می‌گیرد و از این جهت با شریعت ارتباط مستقیم و نزدیکی دارد.

از طرف دیگر صدرا غایت و هدف حکمت و شریعت را آموختن راه سفر طبیعی و سیر تکاملی به سوی آخرت و وصول به حق تعالی می‌داند. بر همین اساس برای این سفر شش مرحله در نظر می‌گیرد که سه مرحله اولیه و اصلی آن (در حوزه حکمت نظری) عبارتند از:

۱. خداشناسی به منزله هدف شناسی (معرفة الله)؛
  ۲. شناخت مراحل و منازل سفر به منزله راه شناسی (معرفة الصراط المستقیم)؛
  ۳. معادشناسی به منزله شناخت مقصد نهایی و پایان سفر (معرفة المعاد)؛
- سه مرحله بعدی که در حوزه حکمت عملی قرار می‌گیرد و نسبت به سه مرحله قبلی، فرعی محسوب می‌شود، عبارتند از:

۱. خودسازی و تربیت افراد که «اخلاق» نامیده می‌شود؛
۲. سازمان‌دهی به خانواده که هسته اصلی تشکیل‌دهنده جامعه است و «تدبیر منزل» نام دارد؛

۳. اداره جامعه مدنی و سیاسی و نهادهای اجتماعی که فقه، حقوق و قوانین و مقررات کوچک و بزرگ دینی و غیر دینی در این بخش قرار می‌گیرد و فلاسفه به آن



«علم سیاست» می گویند. (همان، ۱۳۷۸، ص ۲۹۵)

بنابراین در نظام فکری صدرایی به وضوح مثلث انسان، شریعت و سیاست به چشم می خورد و صدرا از جهات مختلف به تبیین اضلاع این مثلث پرداخته است.

## انسان

صدرا برای بیان حقیقت انسان، پس از قبول قول به ثنویت در خلقت انسان، یعنی ترکیب وی از جسم و روح و همچنین پذیرش تجرد نفس و اینکه قوام و انسانیت انسان به جزء مجرد آن است، می فرماید: «جوهر مجرد از بستر ماده برخاسته و بعد از گذراندن مراتب مادی با حفظ وحدت شخصی خود در نهایت به مرتبه تجرد می رسد.» وی در این باره می گوید: «ان نفس الانسان جسمانية الحدوث روحانية البقاء اذا استكملت خرجت من القوة الى الفعل.» (همان، ۱۳۶۰ الف، ص ۲۲۱). از نظر صدرا، حقیقت انسان را نفس ناطقه او تشکیل می دهد و الا در مراتب خلقت انسان از نطفه و علقه و مضغه و تبدیل مضغه به استخوان و پوشش استخوان با گوشت، با سایر حیوانات مشترک است. (همان، ۱۳۶۳، ص ۳۲۳) به لحاظ همین بعد است که انسان ارتقا به عالم مجردات پیدا کرده، به وسیله دو بال علم و عمل و یا به عبارتی به واسطه معرفت و بندگی کامل، شایستگی سجده فرشتگان را می یابد و خلیفه خدا بر روی زمین می شود. او، انسان کامل و مظهر اسم اعظم است. (همان، ۱۳۶۰، ص ۲۳۵) این جانشین خداوند به جایی خواهد رسید که پس از طی مراحل، جانشین خداوند در تصرف در عالم یعنی ولایت می شود؛ به طوری که می تواند به کسوت تمام اسما و صفات خداوند درآید و در نهایت به جایی برسد که تنها تفاوت او با خداوند، این خواهد بود که خدا واجب بالذات و انسان واجب بالغير. بنابراین انسان می تواند در صفات و افعال، مثال خدا شود؛ همان طور که خداوند خلق می کند، انسان هم می تواند صوری ایجاد نماید، لکن در مملکت خودش. بنابراین خداوند انسان را مملکتی شبیه مملکت خودش قرار می دهد: «و جعلها ذات مملکة شبيهة بمملکة بارئها یخلق ما یشاء و یختار لما یرید.» (همان، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۶۵) بنابراین جایگاه خلافت الهی سبب می شود

که آدمی آینه الهی گشته، قابلیت مظهریت جمیع اسما را در خود محقق کند. البته این مرتبه برای انسان کامل بالفعل و برای دیگران بالقوه است.

سرانجام اینکه هر انسانی به اندازه ظرفیت خود جلوه‌ای از صفات و اسمای کمالی خدا است و می‌تواند در سیر کمال حرکت نماید. از آنجایی که نفس انسانی متشکل از دو قوه نظری و عملی است و یا به عبارتی برای عقل انسانی دو چهره نظر و عمل وجود دارد، به طوری که هریک از قوا دارای مراتبی است، انسان آن گاه به کمال و سعادت حقیقی می‌رسد که در این دو قوه به کمال برسد و کمال هر یک از این قوا در این است که به آنچه ذاتش اقتضا می‌کند، برسد. (همان، ۱۴۱۹، ج ۹، ص ۱۲۵)

مراتب تکامل عقل نظری نیز عبارت است از: عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل بالمستفاد. انسان در آخرین درجه تکامل عقل نظری به جایی خواهد رسید که تمام نظریات بالفعل نزد وی حاصل بوده، بر اثر اتصالش به عقل فعال، صور تمام اشیا و موجودات، برای عقل حاصل خواهد بود. (همان، ۱۳۶۳، ص ۵۷۹) اما مراتب قوه عملی انسان عبارت است از تهذیب ظاهر که همان التزام به احکام شریعت و تهذیب قلب که پاک کردن درون از رذایل و مرتبه سوم آراستن نفس به زینت فضایل و صفات پسندیده و سرانجام فنای نفس است که سالک در این مرتبه از خود و هر آنچه غیر از خدا است روی برتافته و التفات او به جانب حق تعالی خواهد بود. (همان، ۱۳۵۴، ص ۳۲۴)

### جایگاه دنیا در رسیدن انسان به کمال

صدرا به تأمل در معاش انسان‌ها یا به عبارتی وضعیت انسان‌ها در حیات دنیا پرداخته، مطابق روایت معروف نبوی (ص) دنیا را مزرعه آخرت می‌داند. او معتقد است دنیا و نعمت‌های آن ابزار و وسیله نیل به معرفت خداوند و تقرب به او است. از آنجایی که مقصود شرایع کسب معرفت الله و صعود به سوی او است، تنها راه رسیدن به آن، معرفت نفس به فقر ذاتی و هویت عین الربط خود است. ولیکن این مقصود حاصل نمی‌شود مگر به حرکت زمان و ماده قابل، وجود این موارد از خصایص نشئه طبیعی است. بنابراین



حفظ دنیا و توجه به آن، از اهداف ثانوی و بالعرض انسان است؛ چرا که وسیله رسیدن به قرب الهی و تحصیل نشئه آخرت است. (همان، ۱۳۶۲، ص ۵۷۲ و ۵۷۳)

صدرا از امور دنیا آنچه را که باعث معرفت حق تعالی و تقرب به او می شود، دو چیز می داند: نفوس و اموال. او معتقد است افضل اعمال دنیوی، شناخت نفوس از طریق تعلیم و تعلم و هدایت آنها است و به دنبال آن حفظ حیات ابدان به جهت نفعی که در این امر برای نفوس است؛ بعد از آن، آنچه باعث حفظ اموال افراد می شود. بنابراین این سه مرحله عقلاً در مقصود شارع مقدس ضرورت دارد. (همان، ص ۵۷۳)

صدرا بی توجهی به نفوس و اموال یا بی توجهی به کیفیت گذراندن حیات دنیوی را همچون بی توجهی به معرفت حق و ممانعت از آن، در ردیف گناهان کبیره قرار داده است. او گناهان را مانند طاعات به سه مرتبه تقسیم می کند: اولین مرتبه آن است که از معرفت خداوند و به دنبال آن از معرفت رسل و ائمه اش منع کند، که کفر است. مرحله دوم از بین بردن نفوس است؛ زیرا که به بقای نفوس و حفظ آنها، حیات باقی می ماند و معرفت به خدا و روز قیامت حاصل می شود؛ پس قتل نفس از جمله گناهان کبیره است. مرحله سوم از بین بردن اموال نافع در حیات نفوس و ابدان است. (همان، ص ۵۷۳ و ۵۷۴) پس بزرگ ترین گناهان کبیره، عملی است که باب معرفت را مسدود کند و در مرتبه بعد از آن، عملی است که باب حیات و زندگی را بر نفوس و ابدان مسدود کند و در مرتبه نازل تر، عملی است که باب معیشت را سد نماید. (همان، ۱۳۷۵، ص ۵۰۸)

همان طور که از بیانات صدرا معلوم می گردد، در اندیشه صدرا، «دنیا» همچون مسافرخانه ای است که انسان نباید به آن دل ببندد و غایت سفر انسان، «آخرت» است، و حیات دنیوی مقدمه ای برای رسیدن به آخرت. آنچه به عنوان دانش سیاسی در این نگاه مطرح می شود، تدبیر این سفر و چگونگی گذراندن این مرحله از حیات در تعاملات اجتماعی و حکومتی است. بنابراین در این نگاه تفکر سیاسی تنها بر اندیشه توحیدی مبتنی است و در چارچوب مکتب هدایت در عرصه سیاست تفسیر و تحلیل می شود.

باید توجه داشت که در متون دینی اسلام هر گاه که از دنیا مذمت و بدگویی شده است، منظور دل بستن و تعلق خاطر داشتن به ارزش‌های غیر الهی، پست شهوانی و غیر انسانی است و در مواردی که از دنیا به عنوان مقدمه و مزرعه آخرت و محل عبور یاد شده است، منظور جهانی مادی و محسوس است که خداوند به عنوان بستری برای رشد و کمال انسان‌ها آفریده است.

صدرا معتقد است که در طول حیات دنیا (نشئه طبیعی) از مسیر حرکت جوهری جسم (بدن)، حقیقت انسانی انسان‌ها شکل می‌گیرد و نفس انسانی تجرد می‌یابد. بر همین اساس چگونگی زندگی انسان‌ها در حیات دنیا تأثیر بسزایی در ویژگی‌ها و کمالات نفسانی او دارد. در واقع نوع اندیشه و عملی که انسان در زندگی دنیوی خود اتخاذ می‌کند، حقیقت روح او را شکل می‌دهد. اگر انسان در نظام ایمان و عمل صالح دنیای خود را سپری سازد، روحی سعید و دارای کمالات انسانی خواهد داشت و اگر در نظام کفر و فسق زندگی کند، روحش شقی و دارای ردائل اخلاقی خواهد بود.

بنابراین صدرا دنیا را فرصتی برای ساختن و شکل دادن حقیقت انسانی خود می‌داند و شریعت را راه یا برنامه و دستور العملی می‌شناسد برای بهترین و مطلوب‌ترین شکل این سازندگی که همان خداگونه شدن و رسیدن به مقام قرب الهی است.

صدرا معتقد است برای اینکه انسان در طول حیات دنیا به مقام قرب الهی (وصول الی الحق) برسد، باید سیری را که شامل چهار مرحله است، طی نماید. این چهار مرحله که از آن به سفرهای چهارگانه تعبیر می‌شود، عبارتند از: ۱. سفر از خلق به حق؛ ۲. سفر به حق در حق؛ ۳. سفر از حق به خلق با استعانت از حق؛ ۴. سفر در خلق با استعانت از حق. (همان، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۳) انسان سالک در طی این چهار سفر از خلق (یا دنیای مذموم) جدا می‌شود تا به انسان کامل تبدیل شود و پس از کسب معرفت نسبت به خداوند و اسما و صفات او دوباره به میان مردم باز گردد، تا آنها را نیز به راه راست هدایت کند. بنابراین قرب حق تعالی و کسب کمالات انسانی هدف و غایت زندگی دنیایی انسان است و مقصود تمام شرایع رساندن انسان‌ها به چنین جایگاهی است. (همان، ۱۳۶۲، ص ۵۷۱) بر همین اساس تمام مراحل این زندگی باید



رنگ و بوی الهی داشته باشد و براساس قوانین و دستورات الهی شکل بگیرد؛ چرا که او خود بهترین هادی برای نشان دادن طریق صحیح است. در این طریق علم، صنعت، تکنولوژی، اقتصاد، سیاست، روابط اجتماعی و بین المللی همه باید بر اساس همین نگاه در راستای رساندن انسان به کمال لایق خود باشد.

در جایی دیگر مقصود اصلی از وضع قوانین الهی را سوق دادن انسان‌ها به جوار حق تعالی و معرفت ذات او و رهاسازی آنان از صفات نکوهیده و خواهی ناپسند که موجب وابستگی ذات آنان به امور پست و ایستایی شان در مراتب دوری و حرمان و خذلان می‌گردد و به‌طور خلاصه، رسیدن به مقام زهد حقیقی و دوری از دنیا و دنیاداران و مال و مقام آن دانسته است. (همان، ۱۳۶۰ ب، ص ۱۳۰ و ۱۳۱)

به نظر صدرا، غرض از وضع شرایع و وجوب اطاعت از دستورات خدا، آن است که غیب، شهادت و شهوات، عقول را خدمت کند و جزء به کل و دنیا به آخرت برگردد و محسوس معقول شده و از عکس این امور پرهیز گردد تا آنکه ظلم و ستم لازم نیاید و موجب وخامت عاقبت و سوء مآل نشود. (همان، ۱۳۶۲، ص ۵۶۸) بنابراین غرض از وضع شریعت، کنترل شهوات توسط عقل و تعالی انسان است. به همین منظور عالم غیب با نزول وحی به یاری عالم محسوس آمده تا حرکت از عالم دنیا به آخرت به شکل صحیحی صورت پذیرد.

صدرا با استناد به سخن یکی از حکما که «هرگاه عدل قائم گردد، شهوات عقول را خدمت می‌کنند و هرگاه جور برپا شود عقول شهوات را خدمت می‌کنند؛ پس طلب آخرت، اصل هر سعادت است» معتقد است از آنجایی که هدف نهایی تمام ادیان و شرایع، رسانیدن خلق به جوار حق تعالی است، پس یکی از مهم‌ترین اهداف متوسط انبیا، ایجاد قسط و عدل در جوامع بشری است؛ چرا که با گسترش عدالت در جامعه، اعم از عدالت سیاسی و اقتصادی، شرایط رشد و سازندگی برای انسان‌ها فراهم می‌گردد و در چنین فضایی انسان‌ها می‌توانند استعدادها و قابلیت‌های انسانی خود را به فعلیت رسانده، به کمالات مطلوب خود برسند. (همان، ص ۵۶۸ و ۵۶۹)

بنابراین در اندیشه صدرا، دنیا هدف نیست و از این جهت اصل آخرت است. اما



چون دنیا وسیله‌ای برای رسیدن به آخرت است، از باب مقدمه، باید به آن توجه کرد. رهرو راه آخرت نیز باید توجه داشته باشد که هرگز راه را منزل نپندارد؛ چرا که دنیا راه است و آخرت منزل. (همان، ۱۳۶۰ ب، ص ۳۶۱)

صدرا در جایی دیگر ضرورت رسیدگی به امور دنیا را، با انگیزه آخرت خواهی مورد تأکید بیشتر قرار داده است؛ به گونه‌ای که اگر کسی از رسیدگی به امور دنیا غافل شود، به آخرت نخواهد رسید. عمران دنیا مقدمه‌ای برای عمران آخرت است: «و هر که از تربیت مرکب و تدبیر منزل غافل گردد، سفرش تمام نمی‌شود و مادام که امر معاش در دنیا که عبارت است از حالت تعلق نفس به حس و محسوس، تمام نباشد، امر تعلق و انقطاع به سوی باری تعالی که عبارت از سلوک باشد، صورت نمی‌گیرد؛ و امر معاش در دنیا تمام نمی‌گردد، مگر اینکه بدنش سالم و نسلش دائم و نوعش مستحفظ باقی بماند، و این دو امر تمام نمی‌شود مگر به اسبابی که وجود این دو راه را حفظ نماید و اسبابی که مفسد است و مهلکات این دو راه را دفع نماید.» (همان، ۱۳۶۲، ص ۵۷۶ و ۵۷۷)

### شریعت

به نظر صدرا، انسان مدنی الطبع، یعنی تمدن‌گرا، تعاون‌جو و اجتماعی است؛ زیرا نوعش منحصر در فرد نیست. بنابراین از آنجا که زندگی انفرادی ممکن نیست، پدید آمدن شهرها و گروه‌های مختلف نیز در امکان گذران زندگی اقتصادی انسان ضرورت دارد؛ (همان، ۱۳۶۲، ص ۵۵۷) پس برای زندگی اجتماعی، هم منشأ روانی و درونی (طبیعی) وجود دارد و هم نیازهای اقتصادی انسان‌ها بدون تشکیل اجتماع برآورده نمی‌شود.

از طرف دیگر، رسیدن به کمال نیز در گرو تشکیل اجتماع است؛ چرا که برخی کمالات انسانی تنها از طریق تعامل انسان‌ها با یکدیگر شکل می‌گیرد. (همان، ص ۵۶۰)

از آنجایی که انسان موجودی پیچیده و مرکب از جسم، نفس، عقل، طبع و... است و هر یک از این ابعاد و زوایای وجودی، دارای آثار و لوازم خاصی است -



به گونه‌ای که عقل به دنبال کمال طلبی، نفس در پی آرامش، جسم به دنبال رفع نیازهای خود است - کمال انسان در این است که در نتیجه سعی و کوشش از مرتبه و حد طبع به مرتبه عقل ارتقا یابد تا بتواند یکی از ساکنان حریم حضرت حق گردد. (همان، ۱۳۷۵، ص ۴۹۸)

بنابراین زندگی اجتماعی بدون قانون ممکن نیست. انسان‌ها اگر در جایی جمع شوند و قانونی نباشد که هر کس را در جای خود قرار داده، حقوق و تکالیف‌شان را مشخص سازد، فساد و هرج و مرج و ناامنی بر آن جمع حکم فرما خواهد شد. (همان، ۱۳۶۲، ص ۵۷۷)

به نظر صدرا، قانون مورد بحث «قانون شرع» است و منشأ مشروعیتش انسان‌ها نیستند، بلکه خداوند متعال است؛ خدا از طریق وحی این قوانین را در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهد. قانون شرع متضمن اهدافی است که عبارتند از:

۱. تنظیم معیشت انسان‌ها در دنیا؛

۲. ارائه طریق وصول به جوار حق؛

۳. یادآوری آخرت و معاد؛

۴. هدایت مردم به صراط مستقیم. (همان)

احکام و قوانین شریعت را می‌توان در پنج گروه: واجبات، مستحبات، محرمات، مکروهات و مباحات تقسیم کرد. حوزه مباحات، حوزه اختیار انسان است. خداوند متعال حوزه‌ای را در اختیار انسان‌ها قرار داده و آنان در آن حوزه مختارند که برای رسیدن به کمال خود برنامه‌ریزی کنند. سیاست مربوط به همین حوزه است. از این رو «سیاست» در فرهنگ اسلامی به «تدبیر» نیز تعریف شده است. تدبیر عبارت از سازماندهی کارها به سمت هدف مورد نظر است. این هدف همان سعادت مقصود است که در این دنیا قابل دسترسی نیست، بلکه فقط در آخرت حاصل می‌شود. البته تدبیر و سازماندهی امور به سوی هدف می‌تواند شامل تدبیر جامعه برای انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات نیز باشد. در واقع اینکه سیاست مربوط به حوزه مباحات است، هیچ منافاتی با دخالت امور سیاسی در حوزه‌های دیگر

(واجب، مستحب، حرام و مکروه) ندارد. مهم این است که سیاست در راستای تدبیر و ادراه جامعه به سوی کمال، از تمام ظرفیت های شریعت بهره جوید.

بر همین اساس در اسلام معرفت سیاسی غایت محور، فضیلت محور و نهایتاً هدایت محور است. حکومت اسلامی به امر معیشت، امنیت و رفاه مردم می پردازد، تا با فراغ بال بتوانند به عبادت خدای متعال پردازند. فراهم کردن امکانات عبادت، از جمله تأمین سلامتی جسم و روح، از وظایف اصلی حکومت اسلامی است.

### سیاست

در زبان فارسی و عربی اصطلاح «سیاست» به معنای وسیع تری از واژه Politics در زبان لاتین به کار می رود؛ زیرا این کلمه، نخست در تربیت اسب به کار می رفت و به همین مناسبت مفهوم اجتماعی آن نیز در بردارنده نوعی تربیت و هدایت و اصلاح است؛ در حالی که در مفهوم Politics چنین معنایی مشاهده نمی شود، بلکه این اصطلاح در غرب در مورد کل سازمان حکومت به کار می رود و به این معنا است که هیئت حاکمه به برقراری نظم بر اساس قانون در جامعه موظف است تا امکان زندگی آسوده و سعادت مندانه برای شهروندان فراهم گردد. اما تربیت و هدایت فکری و معنوی و رشد و تعالی انسان از حدود مسئولیت سازمان حکومت خارج است.

در فرهنگ اسلامی رهبری و امامت، عبارت از سیاستی است که اساس آن متکی بر وحی بوده و شامل همه روابط انسانی می گردد. در این تفکر، آرا و عقاید، فرهنگ، اخلاق، سنت، روابط اجتماعی به طور کلی روابط فرد با فرد، فرد با خدا، فرد با خود و فرد با طبیعت سمت و سوی الهی می گیرد. امام و رهبر، انسان کامل و متعهد و مسئولی است که حکومتش بر اساس دین و به منظور ایجاد تحول و تکامل هرچه سریع تر فرد و جامعه و هدایت آنها به سوی کمال شکل می گیرد.

معمولاً تعاریفی که از سیاست در کتب لغوی و فرهنگ ها می شود، بیان کننده همان معنای Politics است و فاقد جنبه هدایت گری است. در اینجا برخی از تعاریف به عنوان نمونه ارائه می شود:



۱. علم کسب و حفظ قدرت؛
  ۲. علم و هنر راهبری یک دولت؛
  ۳. هنر حکومت بر نوع بشر از طریق فریفتن یا گول زدن؛
  ۴. فن حکومت کردن دولت و رهبری آن با سایر دولت‌ها؛
  ۵. خط و مشی، تعیین شکل، وظیفه و مضمون فعالیت‌های دولت؛
  ۶. علم قدرت که دولت به یاری آن، نظم اجتماعی را در جهت مصالح عمومی یا طبقه‌ای خاص تأمین می‌کند؛ ... (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۶، ص ۳۲۹ و ۳۳۰)
- تقریباً تمامی این تعاریف، واجد جنبه‌ایستایی و فاقد جنبه‌ی پویایی و هدایت‌گری است. در حالی که سیاست در اندیشه‌ی اسلامی به‌ویژه دیدگاه فیلسوفان مسلمان جنبه‌ی پویایی و هدایت‌گری دارد. از نگاه صدرا، سیاست به معنای تدبیر و هدایت جامعه از دنیا به سوی آخرت به منظور تقرب به خداوند متعال است. حرکت از خودپرستی به خداپرستی و از شرک به سوی توحید. (ر.ک: ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۵۶۸ و ۵۶۹؛ ر.ک: همان، ۱۳۶۰، ص ۳۶۱) بدیهی است چنین سیاستی به انبیا(ع) و ائمه(ع) و علمای واجد شرایط، اختصاص دارد.

### رابطه شریعت و سیاست

در تمام منظومه‌ی فکری صدرا و از جمله فهم وی از سیاست و رابطه‌ی آن با شریعت، لازم است به جایگاه انسان در دنیا و آخرت و منازلی که وی باید از دنیا به سوی آخرت طی کند، توجه شود. صدرا پس از بیان مراتب هستی از پائین‌ترین مرتبه که مرتبه‌ی هیولای اولی و جسمانیت است، تا بالاترین مرتبه که مرتبه‌ی ذات حق تعالی است، می‌فرماید: «این عوالم نامبرده از ابتدا تا انتها همگی منازل مسافرت انسان از عالمی به عالم دیگر، و از جهانی به جهان دیگر است تا به این وسیله از حسیض درجه‌ی بهیمی به اوج درجه‌ی ملکی ارتقا یابد؛ و از درجه‌ی ملائکه به درجه‌ی عشاق الهی ... ارتقا یابد و این غایت و منتهای آخرین درجات کمال انسانی است.» (همان، ۱۳۷۵، ص ۴۷۰)

سپس صدرا مراتب و منازلی را که انسان برای رسیدن به قرب الهی باید طی کند،

چنین بر می شمارد: «مرتبه هیولانی، جسمیت، جمادی، نباتی، حیوانی، انسانی، ملکوتی و نهایت قرب به حق تعالی.» (همان، ص ۴۹۳) چرا که غرض نهایی خلقت و آفرینش سوق دادن افراد بشر به جوار الهی و دار کرامت و غایت و رحمت او است. (همان، ص ۴۹۴) تشکیل دولت نیز بدان جهت ضروری است که امکان عبادت برای بندگان خدا فراهم گردد تا با آرامش کامل به عبودیت پروردگار بپردازند.

صدرا دلیل نظریه خود را وجود ویژگی حبّ تفرد و خودخواهی و غلبه بر دیگران معرفی می کند و معتقد است که این خودخواهی و حبّ غلبه بر دیگران، منجر به هلاکت خود و دیگران می گردد. پس اگر امر حیات و زندگانی در افراد بشر مهمل و معطل گذاشته شود و سیاست عادلانه و حکومت منضبط و مقتدر مابین آنان در امور مختلف اجتماعی از قبیل تقسیم اراضی و اماکن و اموال و تعیین حدود مالکیت افراد بر اساس حقوق و قوانین وضع شده، وجود نداشته باشد، هرآینه امر حیات و معیشت بر آنان دشوار و مشوش می گردد و هرج و مرج و ناامنی در جامعه بالا گرفته و کار به جنگ و جدال و قتال می کشد و این مسئله، انسان ها را از سیر و سلوک و عبودیت پروردگار منحرف می سازد و آنان را از ذکر خدا غافل می کند. (همان، ص ۴۹۴ و ۴۹۵)

بنابراین سیاست و شریعت در نظر صدرا در کنار یکدیگر و به موازات هم، راهی برای رساندن انسان به کمال محسوب می شوند؛ چراکه هر دو می خواهند انسان را در طی منازل و مراحل سیر الی الله هدایت نمایند؛ ولی ظاهراً صدرا در کتاب شواهد الربوبیه با استناد به گفتار افلاطون در کتاب نوامیس اظهار می کند که میان شریعت و سیاست از نظر مبدأ و غایت، فعل و انفعال، تفاوت وجود دارد.

### تفاوت سیاست و شریعت از نظر مبدأ

مبدأ سیاست، نفس جزئیه است، نه نفس کلیه الهیه و این حرکت تابع اختیار افراد بشر است؛ اما مبدأ شریعت نهایت سیاست است؛ زیرا پس از آنکه سیاست مداران موفق به استقرار نظام اجتماعی شوند، شریعت دست به کار شده، نفوس را از ارتکاب برخی از اعمال نهی، و به انجام برخی کارها امر می کند.



به این ترتیب شریعت، انسان‌ها را به سوی خدا دعوت می‌کند و از انحراف به جانب شهوت، غضب و مفسدگی که بر آن دو نیرو مترتب می‌گردد، بر حذر می‌دارد. (همان، ص ۴۹۶)

از آنجایی که هدف اصلی شریعت رسیدن انسان‌ها به کمال لایق (مقام قرب الهی) است؛ سیاست که عهده‌دار تدبیر جامعه انسانی و مسئول فراهم کردن شرایط مناسب جهت رسیدن انسان‌ها به این هدف است، به‌عنوان مقدمه و طریقی برای شریعت محسوب می‌شود. به عبارت دیگر وقتی سیاست وظیفه خود را به خوبی ایفا کند و جامعه به بهترین شکل اداره شود، بستر و شرایط لازم جهت عبودیت انسان‌ها فراهم می‌گردد و از همین نقطه، کار اصلی شریعت که رساندن انسان‌ها به مقام قرب الهی است، آغاز می‌شود.

بنابراین در اینجا منظور از سیاست، آن بخشی است که مربوط به عملکرد افراد انسان بر اساس میزان فهم و درکشان از قوانین عام موجود در شریعت و مقتضیات زمان خویش است. چون هرچند که خطوط کلی و قوانین عام سیاست در متن شریعت نهفته است، ولی دولت مردان و کارگزاران نظام حکومتی باید مطابق شرایط و موقعیت خاص جامعه خود این قوانین را به صورت جزئی استنباط کرده، اجرا نمایند. بنابراین سیاستی که مد نظر صدرا است، سیاست خاص در هر جامعه است که به صورت خاص و مشخص در شریعت وجود ندارد؛ هرچند اصول و قواعد کلی آن موجود است. در ضمن او در اینجا نیز شریعت و سیاست را در دو نقطه متقابل قرار نمی‌دهد؛ چراکه سیاست را زمینه‌ساز و مقدمه اجرای شریعت معرفی می‌نماید. بنابراین در نگاه صدرا تضاد و تعارضی بین سیاست و شریعت نیست؛ هرچند که مرحله‌ای از سیاست از جهت مبدأ با شریعت اختلاف دارد.

### تفاوت سیاست و شریعت از نظر غایت

نهایت و غایت سیاست، اطاعت از شریعت است. سیاست برای شریعت، مانند عبد است در مقابل مولای خود که گاهی از وی اطاعت، و گاهی معصیت و نافرمانی

می‌کند. پس اگر سیاست از شریعت اطاعت کرد، ظاهر عالم مطیع باطن آن می‌گردد و در این هنگام، آسایش و ایمنی به دست آمده، انسان به جانب خیرات و کمالات کشانده می‌شود؛ ولی هرگاه سیاست از شریعت پیروی نکند و در برابر آن عصیان ورزد، احساسات انسان بر آرای کلی و ادراکات عقلی او چیره خواهد شد. پادشاهان و زمامداران نمی‌دانند که اگر اقامهٔ سنن و نوامیس و قوانین سیاسی خود را بدان گونه که خود وضع کرده‌اند، ادامه دهند، خدای متعال خشمگین شده، بر آنان قیام می‌کند و مظاهر قهر و سلطان خویش را فرمان می‌دهد تا آنچه را از نظام عالم فاسد و تباه شده است، به جای اصلی‌اش برگردانند. (همان، ص ۴۹۷)

در بیان این تفاوت نیز صدرا معتقد نیست که سیاست با شریعت از نظر غایت مطلقاً متفاوت است؛ بلکه برخی سیاست‌گذاری‌ها و عملکردهای خاص سیاسی که در راستای اهداف شریعت نبوده و در واقع منتزع از قوانین الهی و شریعت اسلامی نیست، غایت و هدفی غیر از شریعت را دنبال می‌کند و منجر به فساد در جامعه و خشم خداوند می‌شود.

### تفاوت سیاست و شریعت از نظر فعل

افعال سیاست، افعال جزئی، زوال‌پذیر و ناقص است که بقا و استکمال آنها به وسیلهٔ شریعت خواهد بود؛ ولی افعال شریعت، افعالی کلی و تام و بی‌نیاز از سیاست است. (همان)

قطعاً منظور صدرا از سیاست در بیان این تفاوت، مطلق سیاست نیست؛ بلکه برخی عملکردهای سیاسی است که در راستای اهداف و قوانین کلی شریعت نیست. آن بخش از شریعت که بیان‌چگونگی ادارهٔ جامعهٔ انسانی جهت فراهم آمدن بستر و شرایط مناسب به منظور رشد و تعالی انسان‌ها است، مانند کل آن شامل قوانین کلی و تام است که بر مبنای آنها عملکردهای خاص و جزئی و گاه موقت شکل می‌گیرد که مجموعاً سیاست منتزع از شریعت را پدید می‌آورد. چنین سیاستی شامل افعال ناقص و زوال‌پذیر نخواهد بود؛ هرچند ممکن است جزئی و زمانمند باشد. اما سیاستی که



برخاسته از شریعت نیست، به احتمال زیاد شامل افعال جزئی، موقت و ناکارآمد خواهد بود و پس از مدتی تغییر داده می شود. به نظر می رسد صدر این نوع سیاست را در بیان این تفاوت مد نظر داشته است.

### تفاوت سیاست و شریعت از نظر افعال

امر شریعت، امری لازم ذات شخص مأمور است، ولی امر سیاست امری مفارق و غیر لازم ذات شخص مأمور است؛ زیرا برای منظور دیگری است. برای مثال، شریعت شخص را به نماز و روزه امر می کند و آن شخص پذیرفته و خود شخصاً انجام می دهد و در نتیجه، نفع و سود آن عاید خود او می گردد؛ ولی هرگاه سیاست شخصی را به انجام کاری مأمور کند، او را به تزئین و رنگین کردن جامعه خویش و الصاق نشانه های افتخار، سمت، مأموریت و سایر اصناف تجملات امر می کند و این کار تنها برای نظارت و جلب توجه آنان است، نه برای ذات لباس. (همان، ص ۴۹۸)

شریعت به معنای عام هم شامل اصول اعتقادات و مسائل عبادی می شود و هم شامل دستورالعمل های اجتماعی و سیاسی به منظور اداره جامعه انسانی در این صورت حکم تمام دستورالعمل های شرعی از نظر افعال و لازمه ذات شخص مأمور بودن یکسان است و تمامی احکام الهی منطبق با فطرت انسان بوده، در راستای تعالی و کمال او وضع گردیده اند و از این جهت تفاوتی بین احکام سیاسی و احکام عبادی نیست. ولی اگر شریعت را منحصر در احکام عبادی و اخلاقی (اخلاق فردی) بدانیم و در نتیجه رسالت چنین شریعتی محدود به ارتباط بشر با خدا و اصلاح این ارتباط باشد، قطعاً از این جهت در نقطه مقابل دستورالعمل ها و عملکردهای سیاسی - اجتماعی نظام حکومتی خاص در مقطع زمانی خاص هستیم؛ چرا که در چنین نظامی، قدرت طلبی و اهداف غیر الهی محور اداره جامعه است، نه هدایت انسان ها به سوی خداوند.

در تمام این تفاوت های چهارگانه، اختلاف بین شریعت و سیاست، سیاست مورد نظر صدر این سیاست های مرسوم و متداول ملوک و پادشاهان زمان است، نه سیاست برآمده از متن شریعت؛ چرا که این معنا از سیاست در نظر او قابل تفکیک از شریعت



نبوده و تابع آن است. چنانکه می‌گوید:

نسبت نبوت به شریعت، مانند نسبت روح است به بدنی که روح در آن است (یعنی بدنی که تحت تدبیر روح است)، و سیاست عاری از شریعت، مانند بدنی است که روح در وی نباشد. (همان، ص ۴۹۶-۴۹۸)

صدرا در این تشبیه می‌خواهد بگوید همان‌طور که نبوت و ارتباط با خدا از طریق وحی، باطن و حقیقت هر شریعتی را می‌سازد، سیاستی که عاری از چنین شریعتی باشد، مانند بدن بدون روح، بی‌محتوا و بی‌ریشه است و ظاهر و پوسته‌ای بیش نیست. در واقع رابطه با سیاست، مانند رابطه نبوت با شریعت، همچون رابطه روح با بدن است. بنابراین شریعت در عین‌آنکه ظاهر و پوسته نبوت است، باطن و حقیقت سیاست نیز هست. و هر کدام از این عناوین لایه‌های مختلف یک حقیقت‌اند. به طوری که سطحی‌ترین لایه سیاست، لایه میانی شریعت و لایه نهایی و باطنی نبوت است.

صدرا از این پس وارد وظایف حکومت به عنوان مجری سیاست می‌شود و تأکید می‌کند حکومت موظف است برای تأمین مقصود خداوند از خلقت انسان، به تنظیم امر معاش انسان‌ها به منظور وصول به امر معاد اهتمام، ورزد. نحوه اهتمام در قوانین الهی (شریعت) بیان شده است. بنابراین تدبیرهای دولت در چارچوب قانون الهی با استعانت از اجتهاد صورت می‌گیرد.

### نظام‌های سیاسی

صدرا با توجه به تقسیم اجتماعات بشری به کامل و غیر کامل و کامل به عظاما، وسطا و صغرا و غیر کامل به ده، محله، کوچه و خانه، گویی برای اداره هر کدام، نظام سیاسی متفاوتی را پیشنهاد می‌کند. (همان، ۱۳۶۲، ص ۵۶۰)

به عبارت دیگر، از طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی که از اهمیت بیشتری برخوردار است، و صدرا نیز اهتمام ویژه‌ای به آن دارد، تفکیک و تمایز نظام‌های سیاسی به لحاظ ارزش‌ها، غایات و اهدافی است که هر نظامی آن را تعقیب می‌کند. به اعتقاد

صدرا، هر اجتماعی نظام سیاسی متناسب با خودش را دارد. بنابراین امکان اینکه هیئت حاکمه‌ای بر خلاف عقاید و تمایلات اکثریت قدم بردارند، عملاً وجود ندارد. از نوع انسان‌شناسی صدرا می‌توان انتظار چنین نتیجه‌ای را داشت. او اعتقاد راسخ به مختار بودن انسان‌ها دارد و اختیار داشتن را برای انسان‌ها ضروری و طبعی می‌داند. (همان، بی تا الف، ج ۷، ص ۱۸۰ و ۱۸۱) بنابراین خود انسان‌ها تصمیم می‌گیرند که چگونه زندگی کنند و چه نظامی را به اجرا گذارند.

صدرا در باب تناسب نظام سیاسی هر جامعه با خواست و تمایلات مردم آن جامعه، می‌گوید:

خداوند به هر کسی ولایتی را داده است که استحقاق آن را دارد. در واقع، این یک مسئله ذاتی و فطری است. ذاتی که فرمان «کن» را شنید و اطاعت کرد و دوستدار ملاقات پروردگار بود و اوامر شرعی و تکالیف دینی را اجرا کرد، چنین کسی از ولایت الهی برخوردار است... و کسی که از تکالیف دینی و اوامر شرعی تجاوز کرد، در برابر خدا طغیان کرده و ولایت طاغوت را پذیرفته است و هوای نفس را پیروی کرده است. (همان، ج ۵، ص ۴۶)

بنابراین پذیرش ولایت الله یا طاغوت تابع خواست و اراده خود انسان است. براساس همین پایگاه ارزشی است که صدرا نیز چون سایر فیلسوفان مسلمان نظام‌های سیاسی را به دو گروه فاضله و غیر فاضله تقسیم می‌کند. نظام سیاسی فاضله در تمامی اقسام خود، در پیوند با امت فاضله، مدینه فاضله، ریاست فاضله و اجتماع فاضله شکل می‌گیرد و همه اینها، در تعاون با یکدیگر به دنبال تحقق یک هدف و غایت هستند؛ یعنی وصول به خیر افضل و کمال نهایی. درحالی که نظام سیاسی غیر فاضله اعم از جاهله، ظالمه، فاسقه و... در پیوند با امت غیر فاضله، مدینه غیر فاضله، ریاست غیر فاضله و اجتماع غیر فاضله شکل می‌گیرد و همه اینها، در تعاون با یکدیگر به دنبال نیل به سعادت‌های پنداری و در واقع شرور

هستند. (همان، ۱۳۶۲، ص ۵۶۱) در واقع تمامی نظام‌های سیاسی به دنبال تأمین سعادت هستند. تنها مسئله‌ای که در اینجا وجود دارد، این است که در نظام‌های غیر فاضله، سعادت حقیقی جای خود را به سعادت‌های پنداری، توهمی و خیالی می‌دهد.

پیش‌تر اشاره شد که در نگاه صدرا وجود و بقای انسان‌ها نیازمند مشارکت با یکدیگر است و مشارکت نیز نیازمند معامله است و معامله محتاج سنت و قانون عدل است و سنت و قانون عدل نیازمند به قانونگذار عادل. بر پاک‌کننده عدل، شخص پیامبر (ص) است که قانون عدل، یعنی «شریعت» را از سوی خدا برای انسان‌ها می‌آورد و آن را در جوامع بشری به اجرا می‌گذارد.

صدرالمتألهین، اشراق دهم از مشهد پنجم شواهد الربوبیه را به بیان صفاتی اختصاص داده است که به تعبیر وی «ناچار شخص پیامبر به نام رئیس اول، باید دارای آنها باشد». این صفات دو دسته‌اند:

یک. کمالات و شرایط اولیه رئیس اول (پیامبر)

۱. از نظر قوه عاقله، باید رئیس اول انسانی باشد که نفسش کامل و در مرتبه عقل بالفعل باشد؛

۲. از نظر قوه متخیله، لازم است به حسب طبع و قوه در غایت کمال باشد؛

۳. از نظر قوه حساسه و محرکه نیز در غایت کمال باشد.

دو. کمالات ثانویه رئیس اول

۱. صاحب فهم و درکی نیکو و سریع و گیرنده باشد تا بتواند هر چه را می‌شنود و

یا به او گفته می‌شود، به طور کامل و صحیح درک کند؛

۲. دارای حافظه‌ای قوی باشد تا بتواند آنچه را که می‌فهمد یا احساس می‌کند

در قوه حافظه خویش حفظ و ضبط کند و هرگز آن را فراموش نکند. نفس پیامبر چون

متصل به لوح محفوظ است، این شرایط را دارد؛

۳. دارای فطرتی صحیح، طبیعتی سالم، مزاجی معتدل و تام الخلقه و آتای نیرومند و قادر بر انجام اعمالی باشد که در شأن او است؛
  ۴. برخوردار از زبانی فصیح و بلیغ باشد؛
  ۵. دوستدار علم و حکمت باشد تا بدان حد که تأمل در معقولات، او را رنج ندهد و کوشش و جدیت در راه فهم و درک آنها به او آزاری نرساند؛
  ۶. حریص بر شهوات و انجام امیال نفسانی نباشد؛
  ۷. صاحب عظمت و احتشام و دوستدار نزهت و شرافت نفس باشد و از هر امر زشت و ناپسندی ابا و امتناع ورزد؛
  ۸. نسبت به کلیه خلائق، رؤف و مهربان باشد و از مشاهده منکرات خشمگین نشود تا بتواند با لطف و مهربانی از اشاعه آنها جلوگیری کند؛
  ۹. دارای قلبی شجاع باشد و از مرگ بیم و هراس نداشته باشد؛
  ۱۰. جواد و بخشنده نعمت‌ها و عطایا باشد؛
  ۱۱. خوشحالی و بهجت او هنگام خلوت و مناجات با خدا از همه خلق بیشتر باشد؛
  ۱۲. سخت‌گیر و لجوج نباشد و دعوت به اقامه عدل و انصاف را به آسانی بپذیرد و در انجام آن به سرعت گام بردارد و در دعوت به اقامه ظلم و جور و عمل قبیح بسیار سخت‌گیر باشد و از پذیرفتن آن امتناع ورزد؛ (همان، ۱۳۶۰، ص ۴۸۸ - ۴۹۰)
- به اعتقاد صدرا، همه این اوصاف دوازده گانه از لوازم شرایط سه گانه بخش اول است. به نظر او، اجتماع این خصایص در شخص واحد بسیار نادر است، مگر در انبیا و اولیای الهی که به بالاترین درجه از مقام علم و عصمت رسیده‌اند.
- نکته دیگری که باید بدان توجه داشت، آن است که در اینجا صدرا میان شرایط و ویژگی‌های رئیس اول تمایز قائل شده است؛ به این معنا که شرایط را در مقام ثبوت و به تعبیر خودش «کمال اول» و ویژگی‌ها را به حسب تحقق و مقام اثبات یا «کمال ثانوی» می‌داند. شرایط ثبوت در رهبر، مانند شرایط ثبوت طبابت در طبیب است؛ چنانکه او با اتصاف به فن طبابت و قدرت بر علاج بیماران، عنوان

«طیب» را ثبوتاً احراز می‌کند، اگرچه ابزار طبابت نداشته باشد و یا هیچ مریضی به او مراجعه نکند.

بنابراین مبنای مشروعیت حاکم اسلامی نصب از سوی خداوند متعال است؛ اما تشکیل حکومت و تأسیس نظام سیاسی بدون پشتوانهٔ مردمی ممکن نیست. درست است که پیامبر، امام و عالم دینی سرور عالمیان هستند، اما این مربوط به مقام ثبوت است. سروری ظاهری وابسته به مقبولیت مردمی و اقبال عمومی است. بنابراین می‌توانیم بگوییم نظام سیاسی مورد نظر ملاصدرا دو رکن دارد:

۱. رکن الهی که مربوط به مشروعیت و نصب حاکمان و رهبران از سوی خدا است؛

۲. رکن مردمی که مربوط به تأسیس نظام سیاسی و حکومت اسلامی است.

امامت امام، فلسفهٔ فیلسوف و سروری سروران بر اثر نبودن وسایلی که بدان خواست‌های خود انجام توانند داد و یا نبودن افرادی که لازم است تا در راه تحقق اهداف‌شان به کار گیرند، فساد نپذیرد و تباهی نگیرد. (همان، ۱۳۷۱، ص ۶۹) این شایستگی سروری در او، ودیعهٔ خدایی است و فرقی نمی‌کند که دیگران او را بشناسند و فرمانش برند و یا نشناسند و منکرش باشند و بسا پیش آید که چنین کسی در اثر ناخودنمایی میان مردمان، حتی قوت روزانهٔ خود را نداشته باشد. (همان، ص ۷۳ و ۷۴)

بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که نظام سیاسی نبی (ص)، امام (ع) و حکیم مجتهد، نظامی مبتنی بر مشروعیت الهی و مقبولیت و رضایت مردمی است.

### یافته‌های تحقیق

۱. اندیشهٔ سیاسی در حکمت متعالیه، خدامحور است. در این بینش خداوند در متن زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها حضور جدی و اصلی دارد، و از آنجایی که انسان خلیفهٔ خداوند بر روی زمین است، وارث این ولایت نیز هست. بر همین اساس مسئلهٔ سیاست در تفکر صدرا با مسئله ولایت الهی پیوند محکم دارد.

۲. در تفکر سیاسی صدرایی، انسان مسافری است که از سوی خدا آمده است و به سوی او در حرکت است و دنیا یکی از منازل و مراحل سفر انسان است. رهبران الهی، هدایت انسان‌ها را در این زندگی دنیایی برعهده دارند. بنابراین دین و دنیا، دین و سیاست، دنیا و آخرت و عالم ماده و معنا مکمل یکدیگر و بلکه لازم و ملزوم هم هستند. سیاست بدون شریعت همچون جسم بدون روح است.

۳. در مکتب سیاسی حکمت متعالیه، دنیا هدف نیست؛ بلکه ابزاری است برای رسیدن به آخرت. بنابراین آنچه موجب حفظ حیات دنیا می‌شود، هیچ‌گونه بی‌توجهی در مورد آنها پذیرفته نیست؛ زیرا بدون سامان‌دهی به امور دنیوی، نمی‌توان به آخرت رسید.

۴. مکتب سیاسی حکمت متعالیه، مکتبی غایت‌مدار و هدف‌محور است. در این تفکر همه عناصر فکری و عملی به سوی خدا، قیامت و خیر و سعادت و تکامل انسان تنظیم می‌شوند. بنابراین مقصود اصلی از وضع قوانین و مقررات و تشکیل حکومت سوق دادن انسان‌ها به سوی کمال و رسیدن به مقام قرب الهی است.

۵. نظام سیاسی مورد نظر صدر المتألهین، نظامی دینی است. در عصر رسالت پیامبر (ص) در رأس نظام سیاسی است و در عصر امامت، امام معصوم (ع) در رأس نظام سیاسی قرار دارد و در عصر غیبت، حکیم الهی، مجتهد جامع‌الشرایط و عارف ربانی در رأس نظام سیاسی قرار دارد. از محتوای اندیشه سیاسی صدرا، نظریه انتصابی بودن رهبری به دست می‌آید. البته انتصابی بودن رهبری به معنای نادیده گرفتن مردم نیست، بلکه انتصاب الهی در مقام ثبوت و نقش مردم در مقام اثبات حائز اهمیت است.

## منابع

۱. جمعی از نویسندگان، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۶.
۲. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم شیرازی، اسرار الآیات، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه، ۱۳۶۰ الف.
۳. \_\_\_\_\_، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ ق.
۴. \_\_\_\_\_، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، به اهتمام و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، مشهد، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰ ب.
۵. \_\_\_\_\_، الشواهد الربوبیة، ترجمه جواد مصلح، تهران، سروش، ۱۳۷۵.
۶. \_\_\_\_\_، المظاهر الالهیة فی اسرار العلوم الکیالیة، تصحیح، تحقیق و مقدمه سید محمد خامنه‌ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۷۸.
۷. \_\_\_\_\_، المفاتیح الغیب، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۸. \_\_\_\_\_، تفسیر القرآن الکریم (۷ مجلد)، به کوشش و تصحیح محمد خواجوی، قم، بیدار، بی تا الف.
۹. \_\_\_\_\_، شرح اصول کافی، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مؤسسه اطلاعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۶.
۱۰. \_\_\_\_\_، شرح الهدایة الاثیریة، چاپ سنگی، فاقد شناسنامه، بی تا ب.
۱۱. \_\_\_\_\_، عرفان و عارف نمایان (ترجمه کتاب کسر اصنام الجاهلیة)، ترجمه محسن بیدارفر، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۱.
۱۲. \_\_\_\_\_، مبدأ و معاد، ترجمه احمد بن محمد الحسینی اردکانی، به کوشش عبدالله نورانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.